

صفحات : 1826 و 1827 و 1828 (3334 و 3335 و 3336)

کلیک کنید

متن پیاده سازی شده جلسه صد و هفدهم خارج اصول 5 خرداد 1400

بسمه تعالی

اجتهاد و تقلید؛ تجزی در اجتهاد

پرسش : آیا متجزی فقط در ابواب فقه مطرح است یا مثلاً در اصول هم می توان مطرح کرد؟ مانند شخصی که در مباحث الفاظ مجتهد است ولی در مباحث جلد دوم کفایه ورود نکرده لذا اگر مسأله ای مربوط به بخش اول کفایه باشد و ربطی به قطع، ظن و اصول عملیه نداشته باشد می تواند اجتهاد کند.

پاسخ : اشکالی ندارد زیرا ما با یک واقع شرعی مواجه نیستیم تا دستمان بسته باشد، اتفاقاً مباحث اصول در یک سطح نیست، برخی مباحث ساده تر است و بعضی ها پیچیده تر است؛ امکان این مطلب هست لکن طبق فرض مدرسه ای این مطالب را می توان گفت اما خارج از مدرسه سخت است؛ فرض کنید شخصی در بخشی از اصول وارد است و می خواهد در یک مسأله فقهی به اجتهاد بپردازد چه بسا او توهم می کند که نیاز به اصول عملیه ندارد ولی واقعاً ارتباط دارد اما طبق فرض شما، پاسخ ما مثبت است جالب است برخی گفته اند حتی مجتهدان مطلق گاهی در بخش هایی مقلد هستند مثلاً از لغویون یا رجالیون مثل نجاشی و کشی یا مورخین... تقلید می کنند البته می توان به این حرف ها جواب داد ولی به هرحال این مطالب هم گفته شده است.

از کسانی که وارد مسأله تجزی در اجتهاد شده و ناظر به کلمات آخوند سخن گفته است، مرحوم آقای خوئی می باشد. اولین مطلب از ایشان نقل شد؛ مطلب دوم از این قرار است : اعتبار نظر متجزی برای خود او غیر قابل شک است. چقدر تفاوت است بین این دیدگاه و دیدگاه آقای بروجردی که فرمود نمی تواند و نمی توانند! بعضی از این متجزی ها متخصص در کل فقه نیستند ولی در یک مسأله یا یک باب متمرکز شده اند لذا آقای خوئی می فرماید اعتبار نظر او برای خودش غیر قابل شک است. اما نسبت به دیگران آقای آخوند فرمود محل اشکال است و بعد بحث را مبهم گذاشت اما آقای بروجردی فرمود نمی توانند از او تقلید کنند لکن آقای خوئی می فرماید : ظاهراً نظر او برای دیگران معتبر نیست، گرچه رویه عقلا را نگاه می کنیم درمی یابیم که رویه آن ها تبعیت از متجزی هست [مانند رجوع به متخصص چشم یا قلب و... متجزی هم همان گونه است] زیرا عقلا در رجوع به اهل خبره فرق نمی گذارند بین اینکه در غیر آن مورد خبرویت داشته باشد یا خیر؛ ولی این سیره عقلا چون اطمینان به امضای شارع برای آن نداریم، مفید نخواهد بود. سپس ادامه می دهد که در ادله تقلید در لسان خداوند و ائمه ع عناوینی همچون اهل الذکر، العارف بالاحکام، فقیه و... بکار رفته است و این عناوین بر طلبه سطح چهارمی که روی یک موضوع کار کرده است، تطبیق نمی کند بلکه اگر عالمی باشد که معتد به از احکام را بداند می توان از او تقلید کرد ولی او دیگر متجزی نیست. تا اینجا تتبع ما تمام می شود.

دیروز گذشت که یکی از اعزه در مورد حد تجزی در اجتهاد پرسیده بود، آیا حدی دارد مثلاً در یک باب اجتهاد کرده باشد؟ ما گفتیم حدی ندارد و در یک مسأله هم می توان متجزی باشد ولی یک نکته ای هست که این حداقل و کف باید به گونه ای باشد که اجتهاد بر آن صدق بکند مثلاً کسی بگوید من در اصل مسأله وجوب حج مقلد کسی نیستم چون در قرآن آمده است «لله علی

الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلاً» و خبر دارم که نسخ نشده است؛ بالاخره اجتهاد «استفراغ الوسع در تحصیل حجت بر احکام شرعی یا تعیین وظیفه در وقت شک» است و باید در متجزی هم این مقدار صدق کند لذا ممکن است در مسائلی که خیلی ساده است، متجزی صدق نکند. پس در گستره شناسی تجزی در اجتهاد [این بحث غیر از بحث گستره شناسی اعتبار اجتهاد متجزی است] باید یک کفی مشخص کرد تا متجزی از عامی جدا شود و این مطلب را انسان با وجدان خود حس می کند.

بحث ما در اجتهاد متجزی بود و در ارتباط با اجتهاد مطلق بحثی مطرح نکردیم در حالی که اجتهاد مطلق نیز بحث های مخصوص به خود را دارد مانند اینکه آیا اجتهاد مطلق ممکن است یا یک امر خیالی می باشد و فقط از عهده معصومین برمی آید؟ اجتهاد مطلق واجب عینی است یا کفایی؟ برخی قائل به عینی بودن شده اند که در کتاب فقه و مصلحت و بحث گستره شناسی اجتهاد به این مبحث پرداخته شده است؛ همپنین بحث تقلید از مجتهد مطلق که شبهه هایی دارد مثلاً برخی می گویند تقلید از قائلین به انسداد بنا بر حکومت جایز نیست که این بحث در کتاب کفایه مطرح شده است.

اکنون وارد تحقیق در مسأله می شویم و آن را در ضمن چند امر ارائه می دهیم.

الف : مسلم و بدون شک استنباط احکام مسائل از اسناد [که معنای اجتهاد است] در یک سطح از سهولت نیست؛ همان حرفی که مرحوم آخوند زد. از طرفی مسائل در یک سطح نیست و از طرف دیگر افراد در یک سطح نیستند بدون در نظر گرفتن افرادی که توهم اجتهاد دارند. برخی قدرت بر استنباط احکام تمام موضوعات را دارند و برخی ندارند؛ اگر منظور از تجزی این است دیگر جای چانه زنی ندارد و نمی توان صحبت از محال بودن آن نمود. پس اینکه برخی تنها قدرت بر استنباط بعضی از احکام را دارند یک امر حاصل، واقع و ضروری است. پس در ارتباط با بحث اولی که از امکام و عدم امکان شد، ما قائل به امکان هستیم و با آخوند موافقیم.

ب : گاهی اوقات افرادی پیدا می شوند که در بخش خاصی از فقه متمحض شده اند مثلاً اقتضای درس او مربوط به معاملات بوده یا به اقتضای شغل او به بحث قضا مشغول شده است. برخی از آقایان سال ها کتاب نکاح یا کتاب حج تدریس کرده اند. حال اگر کسی بگوید منظور از تجزی این است که شخصی در یک بخش از فقه متمحض شده باشد و در باقی مسائل اینگونه تسلط نداشته باشد بله اگر ورود کند می تواند استنباط کند ولی وقت نگذاشته است. اگر منظور از تجزی این است این هم حاصل، واقع و ضروری است. البته این معنا، مراد آقایان نبوده است و ما برای تکمیل شقوق بحث، آن را مطرح کردیم. از نظر ما این کار خیلی خوب است و آرام آرام باید سراغ تمحض رفت و باید جامع منقول و معقول را کنار بگذاریم، در منقول هم تاریخ، حدیث و فقه را جدا کنیم و در خود فقه هم ابواب جدا شود مثلاً مدت زیادی روی باب دیات تمرکز گردد.

ج : گاهی فردی توان استنباط و گفتمان [یعنی فرهنگ که غیر از گفتگو است] آن را در بخشی از احکام را دارد و در بخش های دیگر این گفتمان و توان را ندارد؛ مانند شخصی که ذوق، شم و سلیقه استنباط احکام عبادات را دارد ولی در سیاسات اینگونه نیست. حال اگر منظور از تجزی این معنا باشد این هم میسر است.

پس می توان چند رقم با تجزی در اجتهاد برخورد کرد؛ تجزی به معنای اینکه مسائل مختلف است و ناتوان می باشد، تجزی به معنای تمحض و عدم تمحض و تجزی به معنای گفتمان یا عدم گفتمان [شاید بتوان این معنا را به همان معنای اول برگرداند] در هر صورت به این نتیجه رسیدیم که تجزی در اجتهاد ممکن است. اما مسأله اعتبار نظر او، تقلید از او و قضاوت او انشاء الله جلسه آینده.

الحمد لله رب العالمین